

حق بیمار بر محرمانگی اطلاعات

پزشکی در نظام سلامت*

مهدی اخلاصی^۱

چکیده

بیان و انتقال اطلاعات لازم توسط بیمار درباره‌ی بیماری‌اش به پزشک معالج، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تشخیص و درمان بیماری است. این امر تنها در سایه‌ی اعتماد بیمار به پزشک معالج صورت می‌گیرد و تضمین‌کننده این اعتماد نیز فقط رازپوشی است. بر همین اساس، حفظ اسرار بیماران به عنوان یکی از اصول و قوانین مهم در حرفه‌ی پزشکی محسوب می‌شود که متون برجای‌مانده در این زمینه گواه قدمت آن است. اما آنچه در این میان مهم است، نگرش «حق‌مدارانه» به امر محرمانگی اسناد پزشکی بیمار است؛ زیرا در سایه‌ی شناسایی «حق» یادشده که الزام‌آوری از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است، می‌توان اختیارات دیگران در مواجهه با آن را محدود نمود. از این رو، مسئله‌ای که بنیان پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، اثبات «حق بیمار بر رازداری» از نگاه تعلیم و آموزه‌های دینی است. بنابراین سؤال و دغدغه‌ی نوشته‌ی پیش رو، آنکه در آموزه‌های اسلامی، برای اثبات «حق‌بودن» محرمانگی امور درمانی، به چه مؤلفه‌هایی می‌توان استناد نمود؟ بدین‌منظور جستار حاضر که با تکیه بر گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است، با بررسی برخی از آیات، روایات و نگرش فقیهان، لزوم محرمانگی اسناد پزشکی به عنوان «حق» برای بیمار را اثبات کرده است.

کلیدواژه‌ها: حق، بیمار، محرمانگی اسرار، رازداری، افشاء، هتک حرمت.

۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران.



مقدمه

اسلام، به حقوق اجتماعی، توجه و اهتمام ویژه‌ای دارد، که یکی از مصادیق آن محرمانگی اسرار بیماران و حفظ حریم خصوصی آنهاست. رازداری و محرمانه بودن مسائل بیماران از دیرباز مد نظر شاغلان حرف پزشکی بوده و از ضروریات اخلاق پزشکی به شمار می‌رود؛ زیرا هدف سلامتی بیمار است و این مطلب که پزشک نباید اسرار بیمار خود را فاش نماید، در پیدایش حس اعتماد در روابط درمانی و در نهایت بهبود وی نقش مهمی را داراست. اما آنچه در این میان مهم است، نگاه «حق محور» به این موضوع می‌باشد؛ چرا که الزام‌آور بودن از اوصاف مسلم حقوق است و در پرتو این نگرش است که لزوم ایفای این حق بیمار به امری با الزامات اجرایی تبدیل می‌شود که در صورت تخلف، جرم است و سزاوار واکنش کیفری؛ زیرا شناسایی فلسفه‌ی وجودی حقوق کیفری بر بنیان پاسداشت کرامت انسانی امری ممکن می‌نماید؛ به‌طوری‌که اساساً جرم رفتاری است که به شأنی از شئون زندگی انسان لطمه می‌زند و کرامت فردی و اجتماعی وی را خدشه‌دار می‌کند، با این تفاوت که لطمه به کرامت، گاه از رهگذر انجام اموری مانند قتل و سرقت رخ می‌نماید و گاه نیز با چشم‌پوشی از تکالیف اجتماعی و در قالب توهین و آزارهای روحی به پایمال شدن کرامت انسانی می‌انجامد. به دیگر سخن، حقوق دانان کیفری جرم را رفتار اخلال‌گر نظم اجتماعی و رعایت نکردن رازپوشی در امور درمانی و بی‌توجهی به پیامدهای آن، از عوامل اختلال در نظم اجتماعی است. این مهم و نقش بنیادین آن به اندازه‌ای است که بحث رازداری و محرمانگی اسرار بیماران را به بحثی با قدمتی دیرینه تبدیل کرده است که علاوه بر جای‌جای فقه، در خارج از مرزهای اسلام نیز می‌توان شاهد رگه‌های این حق اساسی بود و در همین راستا، از یک سو پیشرفت‌های علم پزشکی و دستیابی به اطلاعات مهمی همچون مسائل ژنتیکی و از سوی دیگر در معرض سوءاستفاده قرار گرفتن پرونده پزشکی، اهمیت و ضرورت این بحث را دوچندان نموده است، به‌طوری‌که در عصر حاضر می‌توان شاهد استمرار نوشته‌هایی در تکمیل و پویایی اخلاق پزشکی بود. «لزوم محرمانه نگه‌داشتن اطلاعات ژنتیکی افراد بشر» اثر علیرضا میلان‌فر و محمدمهدی آخوندی،



«رازداری و حدود آن در حرفه‌ی پزشکی» نوشته‌ی غلام‌حسین مهدوی‌نژاد و نیز «حریم خصوصی و رازداری در حرفه‌ی پزشکی و جنبه‌های مختلف آن» اثر مجتبی پارسا، «رازداری؛ حق بیمار و مسئولیت مدنی پزشک» نوشته‌ی علیرضا یزدانیان و مینا عبدالله‌زاده و در نهایت «بررسی فقهی حقوقی دلایل محرمانگی مدارک پزشکی» کاری مشترک از مریم جوادپور، مرتضی طیبی‌جلی و مسعود راعی، از آثاری است که به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. نگاه اخلاق‌مدارانه به رازداری، توجه به پیامدهای زیان‌بار آن یا بحث از گستره لزوم رازداری، فصل مشترک بیشتر آثار انتشاریافته است و کمتر می‌توان نوشته‌ای را یافت که از منظر الزامی برآمده از آموزه‌های دینی، آن هم با نگاه «حق‌محور» به کاوش موضوع پرداخته باشد. بدین‌منظور مسئله‌ای که بنیان نوشته‌ی حاضر را تشکیل می‌دهد آنکه آیا می‌توان با تکیه بر آموزه‌های دینی به‌عنوان منابع نظام حقوقی، «حق‌بودن محرمانگی اطلاعات پزشکی بیمار» را اثبات کرد؟ بنابراین سئوالی که به‌دنبال پاسخ آن هستیم، اینکه در آموزه‌های اسلامی، برای اثبات لزوم محرمانه‌بودن اطلاعات و اسناد پزشکی به‌عنوان یک «حق»، به چه مؤلفه‌های فقهی می‌توان استناد نمود؟ بدین‌منظور در نوشته‌ی حاضر پس از تعریف واژگان و مفهوم‌شناسی، آیات و روایاتی بررسی و تحلیل شده‌اند که گویای حق‌بودن این نیاز اساسی برای بیماران است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. حق

لغت‌شناسان واژه «حق» (Right) را به نقیض و ضد باطل (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/ ۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۹/۱۰)، مطابقت و موافقت، پایداری و ثبات (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۰۲۸/۶) معنا نموده‌اند. درباره‌ی معنای اصطلاحی نیز معانی متعددی برای حق بیان شده است، شمار زیادی از فقیهان با تفسیر حق به سلطنت و قدرت همدلی می‌کنند؛ با این حال برخی فقیهان معتقدند میان مفاهیمی مانند ملکیت و سلطنت از یک سو و حق از سوی دیگر ملازمه دائمی برقرار نیست. از این رو، در مواردی مانند استحقاق گناهکار برای کیفر یا استحقاق ثواب و پاداش برای مطیع، حق همسایه بر همسایه، ضرورتاً پای ملکیت و سلطنتی در میان نیست، ولی همچنان می‌توان از مفهوم «حق» سخن گفت (پیوندی، ۱۳۹۰: ۳۷). به نظر می‌رسد حق، نوعی اختصاص و امتیاز خاصی است که ذی‌حق از آن بهره‌مند می‌شود و این اختصاص و امتیاز، حمایت و تضمین شده است (آخوندخراسانی، ۱۴۰۶: ۴).





بنابراین حق در اینجا چیزی است که به نفع فرد و برعهده‌ی دیگران است و بر همین اساس هر تکلیفی در مقررات حقوقی، ملازم با حقی است که دیگران دارند و هر حقی نیز تکلیفی بر دیگران به همراه دارد. از این رو حق و تکلیف دو مفهوم متلازم به‌شمار می‌روند. بر این اساس، هنگامی که گفته می‌شود «حق دارد از چیزی بهره‌مند شود» به این معناست که دیگران تکلیف دارند حق او را محترم بشمارند (مسعودی، ۱۳۸۸: ۶۷). در نهایت می‌توان گفت حق مطرح در حریم خصوصی ماهیتاً نوعی مصونیت شخص در محدوده‌های خاص است که مهم‌ترین اثر آن حرمت و ممنوعیت مداخله و مزاحمت در محدود آن است (آقابابایی، ۱۳۹۶: ۵۷). شایان توجه آنکه نظام حقوقی اسلام بر مبنای اراده حکیمانه شارع استوار گشته است و زبان بیان قواعد حاکم بر روابط فردی و اجتماعی در آن ساختار تکلیفی دارد و افراد را در پیشگاه خداوند مسئول می‌داند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۰). از این رو، امام‌سجاد^{علیه السلام} در دعای ۳۸ صحیفه سجادیه می‌فرماید «بار خدایا به درگاه تو پوزش می‌طلبم از حقوق مؤمنی دارای حق که برعهده‌ی من باشد و من همه‌ی آن حقوق را ادا نکرده باشم». با عنایت به آنچه گذشت می‌توان گفت بیان حق‌ها در قالب تکالیف این مزیت را دارد که حق را همزمان با ضمانت اجرای آن بیان می‌کند. وقتی دیگران مکلف به حفظ حیات کسی باشند، او، هم حق حیات دارد و هم اینکه دیگران مکلف‌اند این حق حیات را محترم بشمارند و نقض نکنند.

۲-۱. رازداری

راز (Mystery) در لغت به معنای رمز یا چیزی که باید پنهان داشت یا به افراد مخصوص گفت، آمده است (دهخدا، ۱۳۴۲: ۴۰/۲۶). سازمان بین‌المللی استانداردسازی، در تعریف محرمانگی می‌گوید «اطمینان از اینکه اطلاعات، تنها برای کسانی که مجاز به داشتن آنها هستند، در دسترس باشد». در این تعریف نیز در دسترس نبودن، همان پوشیده‌بودن بر همه افراد است یزدانیان و عبدالله‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۰۲). بر همین اساس در تعریف رازداری پزشکی آمده است «هر آنچه که پزشک (یا صاحبان حرف پزشکی) به واسطه‌ی گفتار خود بیمار یا معالجات و معاینات از وضعیت بیمار کسب کرده است، که اگر پزشک (یا یکی از صاحبان حرف پزشکی) نبود، نمی‌توانست از آن آگاه باشد، راز تلقی می‌شود. مزید بر آن هر آنچه بیمار خواهان حفظ آن به‌عنوان راز است نیز باید جزء اسرار بیماران محسوب شود» (کیانی، ۱۳۹۱: ۳۹۵).



۳-۱. افشا

افشا (Disclosure) در لغت به معنای آشکار کردن و فاش نمودن است (معین، ۱۳۶۰: ۳۱۶/۱) و در فقه و حقوق به چیزی گفته می‌شود که به موجب آن عملی که می‌بایست پوشیده می‌ماند، آشکار شود (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۳۷۸/۱). صاحب جامع‌السادات می‌گوید «افشا و اشاعه‌ی راز اعم از کشف و آشکار ساختن عیب است؛ زیرا راز گاهی از عیوب است و گاهی عیب نیست، اما افشای آن موجب ایذا و اهانت به حق دوستان یا دیگر مسلمانان است» (نراقی، ۱۳۸۵: ۲/۳۶۵).

۲. مستندات حق بیمار بر رازداری

با نگاهی به آموزه‌های دینی می‌توان به مستندات بسیاری دست یافت که در سایه‌ی آنها، می‌توان محرمانگی اطلاعات پزشکی را به عنوان یک «حق» برای بیماران دانست.

۲-۱. آیات قرآن

یکی از مستندات، لزوم محرمانه‌بودن اطلاعات بیمار، آیاتی از قرآن کریم است که برخی به طور مستقیم و برخی نیز غیر مستقیم بر رعایت این امر تأکید کرده‌اند.

۲-۱-۱. ممنوعیت خیانت

خداوند ﷻ در سوره انفال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او خیانت نکنید و در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید (که نباید خیانت کرد)» (انفال/۲۷).

بحث امانت از منظر اخلاقی و حقوقی در منابع اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و آیات متعددی از قرآن به آن اشاره کرده‌اند. امانت در لغت ضد خیانت و به معنای اعتماد نمودن است (ابن منظور ۱۴۱۴: ۲۱/۱۳). امانت را از این جهت امانت می‌نامند که کسی مال خود را در جای امنی قرار می‌دهد تا از هر گونه آسیب‌ی در امان بماند، امانت‌دار و امین بودن مؤمنان نیز بدین معناست که مأمّن اموال و محرم اسرار مردم‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۵/۱۹) و این امن، محصول حسن ظن به طرف امانت‌دار است، از این رو، خیانت نمودن بر او حرام می‌باشد و همچنین تعدی، تفریط و سهل‌انگاری در نگهداری امانت، بر او جایز نیست (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۲/۲).



۵۶۱). بنابراین آنچه در این آیه به عنوان دستوری از مومنین خواسته شده است، رعایت محرمانگی و پرهیز از خیانت است. از این رهگذر، آیه شریفه با ممنوع نمودن خیانت، بیانگر «حق امنیت» برای افراد است و از اطلاق آیه و نیز موارد استعمال کلمه‌ی امانت می‌توان فهمید امانت مخصوص امور مالی نیست، بلکه امور غیر مالی را نیز دربرمی‌گیرد. تفسیر نمونه می‌نویسد «امانت گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود، ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را دربرمی‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۷).

بیمار برای به دست آوردن سلامتی خود، پزشک را قابل اعتماد و محرم اسرار دانسته و مشکلات خویش را با وی در میان می‌گذارد و به همین منظور اطلاعات و شرح حال درخواستی پزشک را در اختیار وی قرار می‌دهد تا به این وسیله کادر درمانی را در رفع مشکل یاری نماید؛ زیرا بدون بیان این اطلاعات درمان وی ممکن نخواهد بود، همان گونه که حضرت علی علیه السلام فرمود: «هر کس درد درون خویش را پنهان کند، پزشک از درمان وی ناتوان می‌شود» (آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۶). نکته‌ی شایان توجه اینکه اسناد پزشکی در برخی موارد دربردارنده‌ی محتویات مهمی مانند اطلاعات ژنتیکی اشخاص است که از محرمانگی ویژه‌ای برخوردار است به طوری که حتی نزدیک‌ترین افراد خانواده وی نیز از آن بی‌اطلاع هستند، از این رو می‌توان گفت ارائه اطلاعات توسط بیمار بر پایه اعتماد بوده و به عنوان امانتی گران بها در نزد پزشک قلمداد می‌شود که به دستور آیه شریفه نباید در حفظ آن سستی صورت گیرد و افشای این اسرار حیاتی، خیانتی آشکار است.

۲-۱-۲. ممنوعیت غیبت

در سوره مبارکه‌ی حجرات خداوند متعال می‌فرماید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است (حجرات/۱۲).

در استناد به این آیه برای وجوب پوشیده‌بودن اطلاعات پرونده پزشکی بیمار وجوه مختلفی قابل تقریر است:

۱-۲-۱. لزوم پرهیز از غیبت

آموزه‌های اسلامی، یکی از امتیازاتی را که برای مؤمنان در نظر گرفته، لزوم کتمان اموری است که آنها از افشای آن ناخشنود می‌شوند که در صورت انجام غیبت نامیده می‌شود. شیخ انصاری در تعریف غیبت می‌نویسد «غیبت آن است که انسان پشت سر کسی عیبی که پنهان است را بیان کند» (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۲۳). آیت‌الله خویی نیز می‌نویسد «غیبت آن است که در مورد برادرت چیزی بگویی که خداوند آن را پوشانده است» (موسوی خویی، ۱۴۲۶: ۵۰۰/۳۵). این آیه شریفه نیز در صدد تبیین و تحکیم این اصل اساسی است، از این رو به مؤمنین دستور می‌دهد نباید با بدی از برادر مؤمن خود یاد نمایند (اردبیلی، ۱۴۲۱: ۴۱۷) و این دستور الزام‌آور بیانگر آن است که یکی از امتیازات و حقوق مؤمن در میان جامعه اسلامی پوشیده‌بودن نقص‌ها و عیب‌های آنها و ممنوعیت انتشار آنها در حضور دیگران است و وجود مجازات‌های مختلفی که در خصوص ارتکاب این عمل وارد شده، همگی بیانگر میزان اهتمام خداوند متعال به این حق انسان است (موسوی خویی، ۱۴۲۶: ۴۹۰/۳۵).

۱-۲-۲. حق بهره‌مندی از زندگی اجتماعی

یکی دیگر از حقوق اشخاص در جامعه، حق بهره‌مندی از زندگی خصوصی است. در نتیجه هر عملی که باعث سلب این حق شود، پذیرفتنی نیست. یکی از عواملی که موجب آسیب‌رساندن به این حق اجتماعی است، بیان اسرار اشخاص در میان مردم است. از همین رهگذر آیه‌ی شریفه نیز با نهی کردن افراد از ارتکاب غیبت در راستای نهادینه کردن این امتیاز اقدام نموده است. در این راستا علامه طباطبایی در برداشتی حق‌مدارانه می‌نویسد «شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که غیبت اجزا و ساختار مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و فضای میان ایشان را از انس، اطمینان و امید به فضای بیزاری، ترس و پلیدی تبدیل می‌سازد؛ چرا که در اثر غیبت و بدگویی، دیگران در نزد اشخاص معیوب جلوه نموده و در نهایت به قطع رابطه میان افراد می‌انجامد و این قطع رابطه، هرچند اندک، خسارت بزرگی را در ابعاد جامعه به بار می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/ص ۴۸۵) و در اثر این قطع رابطه که به وسیله غیبت ایجاد شده است، حقوق اجتماعی افراد ضایع می‌شود. از این رو باید گفت غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افراد است.



۲-۱-۳. اطلاق برادری

یکی دیگر از برداشت‌هایی که در این آیه دلالت بر لزوم کتمان اسرار افراد می‌کند، کار بست واژه «اخیه» به معنای برادر است. قرآن کریم در مقام پرهیز دادن از غیبت می‌فرماید: «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟» در نگاه مفسرین کاربرد «گوشت برادر» از این باب است که مؤمن برادر او به حساب می‌آید؛ زیرا از افراد جامعه اسلامی است که از مؤمنین تشکیل یافته و خدای تعالی فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و علت «مرده خواندن» وی نیز از آن روست که فرد غیبت‌شونده از اُتفاقی که در مورد وی در جریان است اطلاعی ندارد (همان). بنابراین برادر دانستن مؤمنان با یکدیگر، بیانگر وجود حقوقی است که به لحاظ برادر بودن واجب است به آنها عمل شود.

در برخی شرایط بیمار از اینکه اطلاعات بیماری وی در میان اطرافیان، آشنایان و دوستان انتشار یابد، ناراحت می‌شود که در این صورت این رفتار پزشک یا کادر درمانی از مصادیق غیبت بوده و عمل حرامی به‌شمار می‌رود. از این رو لازم است کادر درمانی از انجام چنین اطلاع‌رسانی پرهیز نماید و از همین رهگذر در برخی مواقع بیان اسرار بیماری به نحوی است که مانع حضور فرد در جامعه شده و بیمار را در بهره‌بری از حق طبیعی خود با مشکل مواجه می‌سازد. البته مواردی که اطلاع‌رسانی اطرافیان امری ضروری به‌شمار می‌رود، از موضوع بحث خارج است.

۲-۱-۳. ممنوعیت اشاعه‌ی فحشا

از دیگر آیاتی که برای لزوم حفظ اسرار پزشکی بیماران می‌توان به آن استدلال نمود، آیه ۱۹ سوره نور است. این آیه شریفه می‌فرماید «کسانی که دوست دارند که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُر درد خواهد بود و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

آیه شریفه بیانگر یکی از حقوق بنیادین جامعه مؤمنان است و آن سلامت جامعه ایشان است. بر این اساس هر اقدامی که موجب آلودگی جامعه شود، امری است که وعده مجازات و آتش به عوامل آن داده شده است و این امر به اندازه ای در نظر خداوند اهمیت دارد که در آیه شریفه می‌فرماید: «کسانی که اشاعه فحشا دهند»، بلکه می‌گوید «دوست دارند چنین کاری را انجام دهند» و این نهایت تأکید در این زمینه است که به‌نوعی در بردارنده‌ی حق پوشش و عدم اظهار عیب افراد در فضای عمومی است. در این میان مفسران با در نظر گرفتن روایات



ائمه اطهار علیهم السلام بر این باورند منظور از «اشاعه‌ی فحشا» در آیه شریفه همانا «افشاگری عیوب و اسرار مردم و غیبت کردن» است؛ زیرا غیبت دیگران و بیان اسرار، عیوب، گناهان و لغزش‌های افراد برای دیگران، عین انتشار و اشاعه فحشا است (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۸۶/۴). در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید «هر کس در حق مومنی بگوید، آنچه را که هر دو چشمش آن را دیده و هر دو گوشش آن را شنیده، چنین کسی از جمله کسانی است که خداوند در حق ایشان فرمود: است کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُر درد خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۵۷). در این روایت به زیبایی بر حق مؤمن درباره‌ی پوشیده‌بودن لغزش‌ها و اسرارشان تأکید شده است و این امتیازی است که اسرار و اطلاعاتی که جنبه‌ی محرمانگی دارد در جامعه منتشر نشود. بر این اساس، در متون فقهی اشاعه فحشا به‌عنوان یکی از گناهان کبیره است (نجفی، ۱۴۲۴: ۵۱۵/۱۳). محمداقصر بهبهانی می‌نویسد تفتیش و جستجو کردن عیوب و نقایص کسی که فسق خود را مخفی می‌دارد، حرام است... و اظهار این عیوب نیز توسط دیگری موجب فسق اظهارکننده می‌گردد؛ زیرا وی مرتکب اعمال حرامی شده که عبارتند از غیبت، اشاعه فحشا و... (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴: ۴۴۲/۱). با توجه به آنچه گذشت می‌توان امنیت اجتماعی مؤمنان را از حقوق مسلم آنها دانست که دیگران ملزم به رعایت آن هستند.

در مواردی نوع بیماری یا اطلاعات به‌دست آمده در خلال فرآیند درمان اقتضای محرمانه‌بودن را ایجاب می‌کند؛ زیرا انتشار آن نه تنها موجب سقوط منزلت اجتماعی بیمار شده، بلکه به نوعی باعث انتشار آن عمل زشت در جامعه نیز می‌گردد، بنابراین با عنایت به آنچه گذشت انتشار و اعلام عمومی این وضعیت ممنوع بوده و بیمار از این حق برخوردار است که اطلاعات درمانی وی به عنوان اسناد محرمانه در نزد پزشک یا کادر درمانی محفوظ بماند. نکته مهم اینکه افشای برخی مسائل خصوصی حتی با رضایت دارنده حریم خصوصی نیز مجاز نیست؛ زیرا اشاعه فحشا است.

۲-۲. روایات

برای اثبات حق بیمار بر وجوب محرمانگی اطلاعات پزشکی، از روایات مختلفی می‌توان بهره برد. برخی از این روایات به طور مستقیم و صریح و برخی نیز



غیرمستقیم بر این حق دلالت دارند. از آنجا که هدف از این نوشته، بیان گزاره‌هایی الزام‌آور است، بررسی سند روایات ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۲. روایات بیانگر حرمت مؤمن

از جمله روایاتی که به‌طور غیر مستقیم دلالت بر لزوم حفظ و اسرار پزشکی بیمار می‌نماید، احادیث وارد شده درخصوص ارج نهادن به حرمت مؤمن و وجوب احترام به اوست.

۱-۲-۱-۲. روایت علی بن شجره

یونس از علی بن شجره نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند در زمین برای پنج چیز حرمت و احترام قرار داده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله، آل پیامبر علیهم السلام، کتاب خدا، کعبه و مومن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۸).

راویان این حدیث از ثقات بوده و در نتیجه روایت صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۶۰/۲۵).

ماده «حرم» گاه به صورت مفرد به کار می‌رود که در این صورت به معنای چیزی است که مس آن حرام بوده و نباید به آن دست زد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۲۲۲) و بر پایه همین معنا حرم را از آن جهت حرم نامیده‌اند که هتک آن ممنوع و تحریم شده است و حریم نیز به معنای چیزی است که انسان از آن دفاع می‌کند (شرتونی، ۱۳۷۴: ۶۳۳/۱) و گاه نیز به صورت مرکب کاربرد دارد که در این صورت یا به مال اضافه می‌شود یا به شخص که در صورت اضافه به مال به معنای اطراف و پیرامون و هنگام اضافه به شخص به معنای چیزی است که باید از آن دفاع کرد و برای آن جنگید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۹/۱۲). حریم به این معنا جان و آبرو، اهل و عیال و اموال انسان را شامل می‌شود (آقابابایی، ۱۳۹۶: ۴۳). بر این اساس همان گونه که از معنای لغوی برداشت می‌شود، حریم به معنای منطقه ممنوعه است و هرگونه دخل و تصرف در آن نیازمند اجازه مالک آن است که خود بیانگر نوعی «حق» برای صاحب آن است، بنابراین با توجه به گستره معنایی این کلمه، انجام کارهایی که موجب ناراحتی و تخریب شخصیت فرد شود، تجاوز به حریم وی قلمداد می‌شود. اما آنچه در این روایت مهم می‌نماید، اضافه حریم مؤمن به حریم الهی و هم‌ردیفی با رسول صلی الله علیه و آله و آل مطهرش علیهم السلام، قرآن و کعبه است که تأکیدی افزون بر اهمیت و جایگاه آن دارد، به گونه‌ای که نادیده گرفتن آن جسارت به ساحت الهی به حساب می‌آید. از این رهگذر تمامی اقداماتی که



موجب خدشه دار شدن جایگاه مؤمن در انظار گردد، تجاوز به حریم وی به حساب آمده و ممنوع است. در نتیجه می توان گفت روایت فوق بیانگر اصلی ترین و بنیادی ترین منشأ حق فرد مؤمن است.

۲-۱-۲. روایت ابراهیم بن عمر

ابراهیم عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند «حرمت مؤمن از کعبه بالاتر است» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۷/۱).

اشخاص واقع شده در سند این روایت همگی دارای توثیق اند، لذا سند روایت صحیح است (موسوی خویی، بی تا: ۲۴۱/۱).

در این روایت برای بیان حق دار بودن فرد مؤمن، این امر با یکی از مقدس ترین نمادهای اسلام مقایسه شده است. کعبه مکرمه در میان قلوب مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد. کعبه مکرمه (قبله گاه مسلمانان) سرزمینی مقدس است که بدون توجه به آن نماز باطل و حیوان اگر به آن سو ذبح نشود، حرام می گردد. تکریم و احترام کعبه بر همه واجب و اهانت به آن، حرام و گناه بسیار بزرگی است، اما با همه ای این عظمت وصف ناشدنی، در مقایسه با آن، مؤمن از جایگاه والاتری برخوردار است و به گفته ای امام صادق علیه السلام مؤمن از کعبه عزیزتر، محترم تر و حتی حرمتش از آن بالاتر است، بنابراین همان طور که کعبه از حقوق مسلمی مانند حرمت تخریب و اهانت برخوردار است، تخریب چهره مؤمن و اهانت به وی نیز حرام است. در همین راستا امام علی علیه السلام می فرماید خدای متعال کتابی راهنما فرو فرستاد ... و حرمت مسلمان را بر همه حرمتها برتری داد، و در سایه اخلاص و توحید، رعایت حقوق مسلمانان را، در جای جای، برای هر یک بایسته ساخت (شریف رضی، ۱۴۰۴: ۲۴۲). با عنایت به آن چه گذشت، مقایسه فوق راهی برای توجه دادن به حقوق مؤمنین و بیان اهمیت آن در دین مبین اسلام است.

گاهی اوقات آنچه محتویات و مطالب پرونده بیمار، به عنوان اطلاعات پزشکی وی، به گونه ای است که در صورت انتشار موجب تخریب شخصیت بیمار در میان اطرافیان و آشنایان می شود. مخصوصاً در خصوص بیمارهایی که دارای منشأهای متفاوت بوده و برخی از آنها در جامعه نکوهش شده اند. ضمناً اطلاع یافتن دیگران از مفاد پرونده درمانی بیمار آسیب هایی را نیز به دنبال دارد. بنابراین لازم است برای حفظ حرمت بیمار، از انتشار آنها خودداری شود.





۲-۲-۲. روایات بازدارنده از افشای اسرار

روایاتی که به طور مستقیم بر وجوب کتمان و عدم افشای اسرار و اطلاعات بیمار دلالت دارند، احادیث بازدارنده از افشای اسرار مؤمنانند که در ادامه بیان می شود.

۲-۲-۲.۱. روایت عبدالله بن سنان

عبدالله بن سنان می گوید «بر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم که آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: بلی. گفتم منظور دو عضو جنسی اوست! فرمود: این چنین نیست که تو گمان کرده ای، بلکه منظور افشای اسرار اوست» (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷/۲).

این روایت از ناحیه اعتبارسنجی، حدیثی قابل اعتماد است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲/۳۵۰؛ زنجان، ۱۴۱۹: ۶۱۴/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۴۴۴/۱).

هر انسانی، اطلاعات محرمانه و خصوصی ای دارد که نه تنها حاضر به افشای آنها نیست، بلکه به دیگران نیز اجازه چنین کاری را نمی دهد و کتمان آنها را به عنوان حقی مسلم در راستای رعایت حریم خصوصی خویش می داند. روایت عبدالله بن سنان نیز به دو وجه تأییدی بر این مدعاست:

الف. اینکه در روایت از اسرار مؤمن با عنوان «عورت» یاد شده است که لزوم پوشیدگی آن امری مرتکز در اذهان مردم است، بیان می کند این حق برای مؤمن وجود دارد که اسرار وی محفوظ مانده و در دسترس دیگران قرار نگیرد. بلکه این روایت با توجه به انحصاری که کلمه «إنما» بیانگر آن است، عنوان عورت را منحصر در اسرار مؤمنین می داند. البته این امر بیانگر عدم لزوم پوشش اعضای جنسی نیست؛ زیرا پوشش این اعضا امری واجب به شمار می رود، بلکه روایت بیان می کند این لزوم پوشیدگی اسرار مؤمنان، در مقایسه با پوشیده بودن اعضای جنسی آنها، اهمیت بالاتری و بیشتری دارد؛ زیرا افشای اسرار انسان ضرر و آسیب بیشتری را متوجه فرد می کند. محدث بحرانی می نویسد «انحصار به کاررفته در روایت به این معناست که حکم حرمت نسبت به افشای اسرار مؤمنین از شدت بیشتری برخوردار است؛ زیرا آسیبی که از سوی افشای اطلاعات و اسرار متوجه انسان می شود، از آسیب عدم پوشش اعضای بدن به مراتب بیشتر است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲/۴).



ب. حکم حرمت بیان شده برای افشای اسرار مؤمنان دلیل دیگری برای وجود این «حق» به شمار می‌رود؛ زیرا در روایت از این عمل با عنوان «حرام» یاد شده که در صورت ارتکاب مجازات الهی را در پی دارد و این عقوبت می‌گوید حقی از حقوق مؤمن، کتمان اسرار وی، تضییع شده است. در این میان نیز فقیهانی همچون امام خمینی با استناد به روایت مذکور رعایت این حق را از شئون مؤمن دانسته و افشای اسرار وی را دارای مبعوضیت ذاتی می‌دانند، به این معنا که وقوع این عمل در خارج از سوی هر شخصی، غضب الهی را به دنبال دارد. بر همین اساس ایشان معتقدند گوش کردن به این اسرار نیز چنانچه باعث افشای آن در نزد مستمع شود، حرام است. در نتیجه هنگامی که سامع بداند متکلم قصد افشای اسرار کسی را دارد بر وی واجب است از آن جلوگیری نماید (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۴۴۵/۱).

۲-۲-۲. روایت تحف العقول

در وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام آمده است «به کسی که تو را امین دانسته خیانت نکن، هرچند او خیانت کند، رازش را فاش نکن هر چند او خود فاش کند (حرانی، ۱۴۰۴: ۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۸/۷۴؛ نوری، ۱۴۰۸: ۹/۱۳۶).

نامه فوق شهرت زیادی دارد و اسناد متعددی برای آن نقل شده است، البته اختلافی در مخاطب این نامه وجود دارد، به گونه‌ای که برخی آن را امام حسن علیه السلام و برخی نیز محمد بن حنفیه دانسته‌اند (مجتهدی و زهرایی، ۱۳۹۳: ۹۷).

پرده‌پوشی و فاش نکردن اسرار دیگران، به قدری مهم است که نه تنها نباید به انجام آن مبادرت ورزید، بلکه در صورت انجام آن از سوی دیگری، نباید مقابله به مثل کرد.

اطلاعات و اسرار بیماری هر فردی برای وی جنبه محرمانگی دارد که نه تنها اجازه افشای آن را به کسی نمی‌دهد بلکه با عامل انتشار نیز برخورد شدیدی می‌شود. بر همین اساس در برخی مواقع که اشخاص از لحاظ سلامتی با مشکل روبه‌رو می‌شوند، ناگزیر برای به دست آوردن سلامتی خود اطلاعاتی را در اختیار کادر درمانی قرار می‌دهند و این عمل نیز بر پایه اعتماد و راز پوشی است. بنابراین با عنایت به آنچه گذشت، پرسنل درمانی وظیفه حفاظت از این اطلاعات را بر عهده داشته و جز در موارد لازم مجوز انتشار و افشای آن را ندارد.



۳-۲-۲. روایات بیانگر لزوم امانتداری

در کتاب‌های روایی می‌توان به روایاتی دست یافت که مفاد آنها وجوب امانتداری است و ضمن سرزنش خیانت در امانت، نتیجه این فعل قبیح را آتش الهی و عذاب در جهنم بیان نموده‌اند. از این رو فقیهان وفای به امانت را لازم و خیانت را عملی حرام دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۲: ۳۹۸/۱۵). در ادامه برخی از این روایات بررسی شده و ارتباط آنها با رازداری بیان می‌شود.

۳-۲-۲-۱. روایت زراره

امام باقر علیه السلام از خدا تعالی نقل می‌فرماید: «آنچه در مجالس گفته می‌شود، امانت است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۶۰/۲).

روایت از ناحیه‌ی سندی بی‌اشکال است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۶۲/۱۲).

این روایت آنچه که در مجلس گفتگو میان افراد بازگو شده را امانتی می‌داند که بیانگر لزوم حفظ آن توسط افراد حاضر در جلسه است. همان‌گونه که در معنای امانت اشاره شد، کاربرد امانت نسبت به محتوای مجالس به معنای آن است که افراد دارای این امتیاز و حق‌اند که مطالب مهم ایشان به طور وسیع در میان جامعه منتشر نشود و در جایی امن محفوظ بماند. بر همین اساس و با در نظر گرفتن اینکه روایت به طور مطلق از افشای اسرار مجالس بدون رضایت اهل آن نفی کرده است، می‌توان گفت بیان اسرار و مواردی که در نزد جامعه با عنوان امانت از آنها یاد می‌شود، خیانت است و حرام (آصف محسنی، ۱۳۸۴: ۱۶۸/۱).

۳-۲-۲-۲. روایت عنبسه بن مصعب

امام باقر علیه السلام فرمود: «سه چیز را خداوند متعال اجازه نداده است: سرباز زدن از امانتداری نسبت به نیکوکار و بدکار، وفای به پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار و نیکی نسبت به پدر و مادر نیکوکار باشند یا بدکار» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۲).

در میان رجال واقع شده در سند، فقط درباره‌ی «عنبسه بن مصعب» در میان کتب رجال، توثیقی برای وی یافت نشد، اما تکیه بر روایت او با توجه به کثرت نقل اجلاء که برخی نیز از اصحاب اجماع می‌باشند، بی‌اشکال می‌نماید (زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۰۴۰/۹).

نکته‌ی شایسته‌ی توجه در این روایت، علاوه بر دستور به لزوم پایبندی به امانتداری و پرهیز از خیانت، گسترده‌گی دایره این اوصاف است که نشان می‌دهد



میان مخاطبان و اشخاص در لزوم رعایت آن تفاوتی وجود ندارد، به طوری که می توان گفت رعایت این موارد حق هر شخصی است که از کرامت انسانی برخوردار است و این امر خود، ناشی از محبوبیت ذاتی این اعمال و اهتمام ویژه ی شارع مقدس به رعایت آنهاست.

۲-۳-۳. وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام

«ای کمیل! بفهم و بدان که ما به هیچ کس اجازه نمی دهیم امانت مردم را نپردازد، هر کس رخصتی در این باره از من نقل کند بیهوده گفته و گناه کرده و سزای دروغش آتش است. سوگند می خورم پیامبر صلی الله علیه و آله ساعتی پیش از وفات سه مرتبه فرمود: ای ابو الحسن! امانت را (به صاحبش) باز گردان، صاحبش نکوکار باشد یا تبهکار، امانت کوچک باشد یا بزرگ، حتی نخ و سوزن» (حرانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

این روایت نیز شدت اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی این موضوع را بیان می کند و نشان می دهد این حق به اندازه ای مهم است که به عنوان وصیت ایشان به امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح شده است و از طرفی رعایت آن، بیانگر جایگاه ویژه این صفت نزد خدای متعال است.

همان گونه که از این روایات روشن شد، ترک خیانت در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، یعنی حتی اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد، نمی توان در امانت او خیانت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۷). از این رو، مطالبی که میان افراد به عنوان اسرار بیان شده، از مصادیق حریم خصوصی است و باید در حفظ آن دقت نمود؛ زیرا به این وسیله امنیت اشخاص محفوظ می ماند. بر این اساس پزشک در فرآیند درمان به اسرار و اطلاعاتی از بیمار دست می یابد که جنبه ی محرمانه داشته و تنها با توجیه تأثیرگذاری در فرآیند درمان، مطرح شده اند و هیچ گونه رضایتی در افشای آن نیست. بنابراین این مطالب که در پرونده ی وی موجود است، به منزله امانتی در نزد کادر درمان می باشد که براساس آنچه بیان شد لازم است اقدامات لازم در حفظ آن صورت پذیرد و کادر درمان جز در موارد ضروری نمی توانند آنها را افشا نمایند.

۲-۳-۴. روایات بازدارنده از اهانت

از دیگر مستندات که برای لزوم حفظ پرونده اطلاعات بیمار می توان به آن استناد کرد روایاتی است که بیانگر لزوم احترام و ممنوعیت اهانت به مؤمن است. اهانت در لغت به معنای کوچک شمردن، تحقیر، سبک کردن و هتک است (ابن منظور،



۱۴۰۸: ۴۳۹/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۱/۳؛ فیومی ۱۴۱۴: ۶۳۲/۲). این عنوان در کتب قواعد فقهی با عنوان قاعده‌ی «حرمت اهانت محترمانه» آمده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۷۲۵/۱). در متون فقهی اهانت و استخفاف آنچه که در شرع محترم است، حرام می‌باشد (مراغی، ۱۴۱۷: ۵۵۶/۱) و انسان مؤمن از مصادیقی است که جایگاه ویژه‌ای در شرع مقدس دارد، به گونه‌ای موضوع بسیاری از آیات و روایات به بررسی احکام و ویژگی‌های این خلیفه‌ی الهی اختصاص یافته که در قالب حقوق وی مطرح شده‌اند. عزت‌مندی یکی از همین اوصاف و امتیازاتی است که برای انسان مؤمن بیان شده است که بیانگر لزوم محترم‌بودن وی در میان جامعه است و از این رهگذر هر امری که بخواهد این حق را خدشه‌دار نموده و وی را تحقیر یا سبک نماید نکوهش شده است. در ادامه برای تبیین بیشتر این حق مهم به بیان روایاتی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۴. روایت معلی بن خنیس

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید کسی که بنده مسلمان را ذلیل کند به جنگ و مبارزه من برخواسته است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۲).

تضعیف راویانی مانند سهل بن زیاد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵) و معلی بن خنیس (همان: ۴۱۷) مشکلی برای اعتبار سند روایت ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در مورد سهل بن زیاد توثیق شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۸۷)، کثرت روایات، کثرت نقل اجلاء، وجود نام وی در سلسله اسناد کتاب کامل الزیارات و کتاب تفسیر قمی، شیخ اجازه بودن و ناتمام بودن منشأ تضعیفات، همگی از دلایل و قرائنی است که اعتماد بر روایات وی را موجه می‌سازد (مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۴۹) و درباره‌ی معلی بن خنیس نیز محقق‌خویی وی را توثیق نموده و تضعیف نجاشی را ناشی از احتمال غلوی می‌داند که به وی نسبت داده شده است (خویی، ۱۴۱۸: ۲۶۹/۱۹).

این روایت در مقام پرهیزدادن از اهانت به شخص مسلمان است و گویای لزوم رعایت حق عزت‌مندی و لزوم احترام به وی است و التزام به این حق اجتماعی در نظر خداوند متعال به اندازه‌ای اهمیت دارد که پایمال‌کننده آن را نوعی اعلام جنگ با خود قلمداد نموده است و اعلام جنگ نیز بیانگر میزان تنفر میان افراد است.





۲-۲-۴. روایت مفضل بن عمر

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: «هر که بر ضرر مؤمن حکایتی بگوید و قصدش بیان عیب او و ریختن آبرویش باشد، تا به این وسیله از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از دوستی خود به دوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۸).

در طریق این روایت مفضل بن عمر واقع شده است که به دلیل نقل اجلاء (ابن ابی عمیر) قابل اعتماد است، از این روی برخی وی را ثقه دانسته‌اند (زنجانی، ۱۴۱۹: ۳/۹۳۸).

روایت مفضل بن عمر در مقام ترسیم مجازات کسی است که با نقل کلامی در مقام تخریب جایگاه اجتماعی شخص مؤمن است. خروج از تحت سلطه الهی و ورود در زیر ولایت شیطان مجازات کسی است که با خدشه دار کردن آبرو و عزت مؤمن قصد دارد وی را در جامعه خوار سازد و این نادیده گرفتن حق امنیت و عزت مداری مؤمن است.

۲-۲-۳. روایت ابو بصیر

ابو بصیر می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی از اصحاب ما از گرفتن زکات حیا می کند، آیا زکات را به او بدهیم بی آنکه اسمی از او ببریم؟ امام فرمود: «زکات را به او بده و نامی نیز از آن نبر تا مؤمن ذلیل و خوار نشود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۶۳).

سند این روایت صحیح است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۷۱/۲).

در این روایت شخص با توجه به روحیات یا جایگاه اجتماعی خود از دریافت زکات حیا دارد و آن را امری منافی با عزت و شأن خود می داند. امام علیه السلام نیز با رعایت حق او به پرداخت زکات دستور داده و از بردن نام آن منع می نمایند؛ زیرا این کار موجب خواری وی می شود که با حقوق اجتماعی وی منافات دارد و در پایان نیز از خوار کردن انسان مومن نفی فرموده است که بیانگر عزتمندبودن اوست.

گاه شخصی مبتلا به نوعی بیماری است یا پرونده وی حاوی اطلاعاتی است که در صورت افشا و اطلاع اطرافیان و جامعه، علاوه بر اینکه باعث خوارشدن فرد گردیده و به این وسیله اسباب آبروریزی و اهانت به وی فراهم می شود، موجب



پنهان کاری از سوی بیمار می شود و این بی اعتماد به پزشک موجب بروز مشکلاتی از جمله عدم درمان شده و احتمال شیوع بیماری های سرایت پذیر را فراهم می کند. بنابراین چون بیمار باید بیماری خود را اظهار نماید و نیز در راستای پرهیز از اهانت به وی، باید شرایط لازم برای ایجاد امنیت خاطر بیمار از سوی پزشک و کادر درمان فراهم شود و از هر عملی که زمینه ساز اهانت است، پرهیز شود. در این میان نکته ی تأثیرگذار جایگاه «قصد» در شکل گیری اهانت است، به گونه ای که برخی فقیهان اهانت را از امور قصدی دانسته اند. از این رو، هر گاه فرد عملی را به قصد و انگیزه اهانت انجام دهد، توهین عملی شده است و در مقابل، گروهی شکل گیری اهانت را نیازمند قصد نمی دانند. البته واگذاری تعیین موارد اهانت به عرف به عنوان مرجعی شایسته، امری خالی از اشکال می نماید (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۵).

۲-۵. روایات بازدارنده از آزار رساندن

از ادله ای که به طور غیر مستقیم بر لزوم حق محرمانگی اطلاعات پزشکی بیمار دلالت می کنند، روایاتی است که از آزردهن مؤمنان نهی نموده اند. این احادیث متواتر (خویی، بی تا: ۳۳۰/۱) دربردارنده ی یکی از مهم ترین حقوق اجتماعی انسان است. این روایات به کسانی که در مقام آزار مؤمنین برمی آیند، هشدار داده و آنها را از این عمل زشت پرهیز می دهند. وجود مجازات های سنگین در صورت مراعات نکردن این امر به روشنی حاکی از وجود حق ایمن بودن انسان در مقابل آزار دیگران است. در ادامه برخی از این روایات بیان می شود.

۲-۵-۱. روایت هشام بن سالم

هشام از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «خداوند فرموده: است هر کس بنده مؤمن را برنجاند، باید که عالم گردد به جنگی که از جانب من صادر شود و بداند هر کس بنده مؤمن مرا گرامی دارد، از خشم من ایمن باشد» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۶۴).

در متون فقهی از این روایت به عنوان «روایت صحیح» یاد شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲/۳۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۹/۲۸۲؛ مازندرانی، ۱۴۱۵: ۶۲).

یکی از ویژگی های انسان مؤمن محفوظ ماندن وی از آزار دیگران است و این امر به اندازه ای اساسی است که هتک حرمت وی به منزله اعلان جنگ با خداوند متعال است. شایان ذکر آنکه رنجش فرد مؤمن محور اعلام جنگ از سوی خدای متعال بیان شده است و این حکایت از حق آرامش فرد مؤمن در نزد خدای متعال دارد.

۲-۵-۲. روایت مفضل بن عمر

مفضل بن عمر می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، منادی ندا کند کجایند روگردانان از دوستان من؟ پس گروهی که صورت آنها گوشت ندارد برخیزند، پس گفته شود این‌ها ایند آن کسانی که مؤمنین را آزرده و با آنان دشمنی کردند و عناد ورزیدند و آنها را در دینشان با درشتی سرزنش کردند، سپس فرمان شود که آنان را به دوزخ برند (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۵۷).

سند روایت از ناحیه موسی بن عمر بن یزید و مفضل بن عمر الجعفی با مشکل توثیق روبه‌روست. اما با توجه به اکثر اجلاء (به‌ویژه قمی‌ها) از موسی بن عمر (زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۹۴۰) و واقع‌شدن این محبوب در سند که از اصحاب اجماع است، مشکل ضعف روایت را از ناحیه مفضل بن عمر برطرف می‌نماید بنابراین روایت قابل اعتماد است.

در این روایت خداوند متعال مومنان را به عنوان دوستان خود خطاب نموده و در مقام دادخواهی از تضییع حقوقی بر آمده که در حق ایشان روا داشته شده است. بر این اساس می‌توان گفت این روایت در مقام به تصویر کشیدن مجازات کسانی است که به آزار مومنین اقدام نموده‌اند و مجازات و دوزخ نیز به نوعی حاکی از رعایت نکردن امری است که انجام آن لازم بوده است.

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان گفت در برخی از مواقع پرونده بیمار حاوی اطلاعات مهمی است که برای وی جنبه حیاتی دارد که بعد از انتشار عمومی آن باعث ناراحتی و آزار وی می‌شود و حتی ممکن است دست‌مایه‌ی دیگران شده و به اهرمی برای فشار تبدیل شود. بنابراین مردم اطلاعات مهمی را که در صورت افشاشدن ممکن است دردسرهای خساراتی برای آنها ایجاد کند را از عموم پنهان می‌دارند. بر همین اساس با توجه به روایاتی که در ممنوعیت آزار مؤمنین بیان شده، پرهیز از چنین عملی لازم است به ویژه با توجه به مجازات‌هایی که در روایات بیان شده بود.

۲-۶-۲. روایات بازدارنده از غیبت

همان‌گونه که در بخش آیات گذشت، غیبت بیان عیب پنهان دیگران است. امام صادق علیه السلام فرمود: «از غیبت است که درباره‌ی برادرت چیزی بگویی که خدا بر او پوشانده است» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۸۲) و نیز یحیی ازرق نقل می‌کند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمودند هر کس پشت سر مردی چیزی را گوید که در





اوست و مردم می دانند که آن چیز در اوست غیبت او را نکرده، و هر که پشت سر کسی چیزی را گوید که در اوست ولی مردم نمی دانند غیبتش کرده و هر کس پشت سر کسی چیزی گوید که در او نیست به او بهتان زده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۵۸). بر این اساس، غیبت یکی از راه های مرتبط با نقض حریم خصوصی است؛ زیرا اشخاص غالباً از نقل عیوب و مطالب پنهان خود ناراحت و رنجیده خاطر می شوند. غیبت، در متون دینی، به قدری ناپسند است که روایات زیادی در نکوهش و سرزنش آن بیان شده اند، به گونه ای که از زوایای مختلفی، این معضل اجتماعی تقبیح شده است، که بیانگر منفور بودن آن است. در ادامه با بیان برخی از روایات، از منظرهای متفاوتی به بررسی غیبت پرداخته می شود.

۲-۶-۱. احادیث بیانگر زشتی غیبت

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند مردی به امام علی بن الحسین علیه السلام گفت: فلانی تو را منسوب به گمراهی و بدعت می کند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «رعایت حق مجلس آن مرد را به خاطر نقل گفتارش به ما نکردی و حق مرا نیز مراعات نکردی چرا که از برادرم مطلبی را به من رساندی که از آن خبر نداشتم، به راستی که مرگ همه ما را فرا می گیرد و بیرون شدن از خاک اجتماع ما و رستاخیز و قیامت محل قرار ماست و خود خداوند میان ما حکم می فرماید. زنهار که غیبت کسی نکنی؛ زیرا غیبت خورش سگان جهنم است و بدان کسی که بسیار عیب مردمان گوید، همان زیاده گویی به زیانش بر او شهادت دهد که به همان مقدار به دنبال عیب بوده است» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۱۵).

در این روایت به وضوح از حق مجلس و لزوم کتمان مطالب و عدم نقل آنها به دیگری سخن به میان آمده است و بر پایه همین حق و عدم پابندی به آن، امام به توبیخ شخص پرداخته و با یادآوری روز واپسین وی را از عمل غیبت که غذای اهل دوزخ است، پرهیز می دهند. در این روایت تعبیر شدیدی نسبت به غیبت و افشای اسرار شخص برای اطرافیان مطرح شده است. در ابتدای روایت دستور به ترک غیبت داده و در این روایت از عملکرد دو شخص که مشغول بدگویی از مؤمنی هستند، با عنوان خورشت اهل دوزخ یاد شده که بیانگر زشتی آن است.

۲-۶-۲. مجازات غیبت کننده





رسول خدا ﷺ فرمود: «شب معراج بر گروهی گذر کردم که صورت‌های خود را با ناخن می‌خراشیدند، از جبرئیل پرسیدم اینان چه کسانی هستند؟ گفت آنها غیبت مردم را می‌کردند و آبروی آنها را می‌ریختند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۲/۷۲).

این روایت به نوعی بیانگر مجازات غیبت‌کننده است. به دیگر سخن، رعایت نکردن حق محرمانگی اسرار مؤمنین و افشای آنها، چنین مجازاتی به دنبال دارد.

۲-۶-۳. روایات لزوم حمایت و یاری غیبت شونده

پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی شخص غیبت‌کننده می‌فرماید: «هر کس مسلمانی را غیبت کند روز قیامت با بوئی بدتر از بوی مردار گند گرفته، وارد محشر شود به‌طوری که اهل محشر از بوی بد او در آزار باشند و چنانچه بمیرد قبل از آنکه توبه کند، در حالی مرده است که به حریم الهی تجاوز نموده و حرام او را حلال شمرده است... و هر کس برادر دینی او را در مجلسی غیبت کنند و بد او را گویند و او از وی دفاع نماید، خداوند هزار نوع شر دنیا و آخرت را از او دور کند و اگر شنید و رد نکرد با اینکه می‌توانست از او حمایت کند، بر او گناه است هفتاد برابر گناه آنکه غیبت آن شخص را کرده است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۵/۴).

این روایت علاوه بر آنکه کیفیت تأسف بار ورود غیبت‌کننده را به تصویر کشیده است، شدت اهتمام شریعت به رعایت حقوق اجتماعی فرد مؤمن را می‌رساند و آن اینکه نه تنها نباید کسی به افشای عیوب و اطلاعات محرمانه دیگری اقدام کند، بلکه حاضرین در جلسه نیز وظیفه دفاع از او را بر عهده دارند. بر این اساس، چنانچه برادر دینی خود را یاری نمایند، از اجرای بزرگ بهره‌مند خواهند شد، اما اگر از برادر دینی خود حمایت نکنند، مجازاتی بالاتر از مجازات فرد غیبت‌کننده در انتظار آنهاست و این امر بیانگر جایگاه ویژه افراد مؤمن و حقوق اجتماعی آنهاست.

ابتلا به برخی بیماری‌ها در میان جامعه نوعی عیب و نقص به‌شمار می‌رود که در صورت اطلاع آشنایان موجب تنقیص بیمار خواهد بود و بر این اساس بیمار راضی به انتشار آنها نیست، به ویژه در مواردی که این افشا به کشف عیبی روحی یا جسمی در او بینجامد که علاوه بر ایجاد موجبات ناراحتی وی، مشکلات دیگری را نیز در تعاملات اجتماعی رقم می‌زند. بدین منظور انتشار این موارد، از مصادیق بارز غیبت بوده که با عنایت به آنچه گذشت، عملی مخالف حق بیمار و حرام





است. همان گونه که دفاع از این حق مؤمن به اندازه‌ای ارزشمند است که به مدافع این حق، وعده بهشت داده شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از ریختن آبروی مسلمانی در غیاب او جلوگیری نماید، خداوند در قیامت او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۷۲).

نتیجه‌گیری

یکی از نکات تأثیرگذار در فرآیند درمان و بهبود بیماری، دریافت اطلاعات دقیق از بیمار و بررسی اوضاع وی است. نتیجه‌ی این امر نیز دست‌یابی کادر درمانی به حجم بالایی از اطلاعات و اسرار بیمار می‌باشد. اطلاعاتی که فقط با امید به بهبودی باعث شده تا بیمار آنها را در اختیار پزشک قرار دهد و شاهد بر این امر نیز بی‌اطلاعی دیگران و حتی نزدیکان بیمار است. بنابراین با عنایت به آنچه گذشت، محفوظ و مکتوم‌ماندن این اسرار برای بیمار حیاتی است. از این رهگذر در این نوشتار با نگاهی به آموزه‌های دینی محرمانه‌بودن اطلاعات پزشکی به‌عنوان یک «حق» برای بیمار مورد تأکید قرار گرفت و در پرتو این «حق» می‌توان گفت حفظ اسرار پزشکی و رازداری وظیفه‌ای برعهده‌ی پزشکان و کادر درمانی است که در صورت تخلف، جرم است و سزاوار واکنش کیفری. در نهایت می‌توان گفت اساساً رازداری به عنوان یکی از اصول ثابت و بسیار مهم در «منشور حقوق بیمار» محسوب می‌شود؛ زیرا حفظ اسرار پزشکی بیماران در راستای حفظ مصالح بیمار و جامعه و نظم حاکم بر آن خواهد بود.

منابع

- ※ قرآن کریم، ترجمه‌ی فولادوند.
 ※ صحیفه سجادیه، ترجمه‌ی اسدالله میثری.
 ۱. ابن بابویه، محمد بن علی [صدوق]، الخصال، قم، بی‌نا، ۱۳۶۲.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی [صدوق]، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه‌ی محمدرضا انصاری، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
 ۵. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، دانش‌نامه‌ی حقوق خصوصی، تهران، محراب فکر، ۱۳۸۴.
 ۶. آخوندخراسانی، محمدکاظم، حاشیه‌ی المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
 ۷. آقابابایی، حسین، حریم خصوصی در حقوق کیفری اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۹۶.
 ۸. آصف محسنی، محمد، الفقه و مسائل الطبیه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
 ۹. پیوندی، غلام‌رضا، حقوق کودک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
 ۱۰. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۱۱. جوادی‌آملی، عبدالله، فلسفه‌ی حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

- حرانی، ابومحمد، تحف العقول، قم، آل علی علیه السلام، ۱۳۸۲.
۱۲. حسینی، سیدعلی، قواعد فقهی فرهنگ و ارتباطات، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۶.
۱۳. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، صلاه الجمعة، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۸ق.
۱۴. حکمت‌نیا، محمود، فلسفه‌ی نظام حقوق زن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۵. حلی، حسن، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۷. راعی، مسعود، حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر، مجله‌ی حکومت اسلامی، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۱۸. سبحانی، جعفر، الزکاه فی الشریعه الإسلامیه القراء، قم، موسسه‌ی امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۱۹. سیفی‌مازندرانی، علی‌اکبر، دلیل تحریر الوسیله؛ احیاء الموات و اللقطه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
۲۰. شبیری‌زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، موسسه‌ی پژوهشی رای‌پرداز، ۱۵۱۹ق.
۲۱. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، قم، اسوه، ۱۳۷۴.
۲۲. شریف‌رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صالح صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، تهران، اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۶. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۸. قمی [طباطبایی]، سیدتقی، مبانی منهاج الصالحین، قم، قلم‌الشرق، ۱۴۲۶ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. کیانی، مهرداد، رازپوشی و حقیقت‌گویی، مجله‌ی علمی سازمان نظام پزشکی، شماره ۴، ۱۳۹۱.
۳۱. مجتهدی، مهدی و حنا‌ن‌سادات زهرایی، بازشناسی مخاطب نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ، قم، پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، شماره ۸، ۱۳۹۳.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه وفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۴. مسعودی، محمدهاشم، ماهیت و مبانی کلامی تکلیف، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۳۶. مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۷. منتظری‌نجف‌آبادی، حسین‌علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه‌ی محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، موسسه‌ی کیهان، ۱۴۰۹ق.
۳۸. موسوی‌خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام خوئی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. مهدوی، حسن، سهل بن زیاد در آیین‌ی علم رجال، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۱.
۴۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۴۱. یزدانیان، علیرضا و مینا عبدالله‌زاده، رازداری، حق بیمار و مسئولیت مدنی پزشک، فصلنامه‌ی اخلاق پزشکی، سال ۱۰، شماره ۳۵، ۱۳۹۵.



The Patient's Right to Medical Confidentiality in the Health System

Mahdi Ekhlas¹

Abstract

The disclosure and transfer of necessary information by a patient to their treating physician regarding their illness is among the most critical factors influencing diagnosis and treatment. This exchange occurs only under the shadow of the patient's trust in the physician, a trust guaranteed solely by medical secrecy. Accordingly, maintaining patient confidentiality is considered one of the fundamental principles and regulations of the medical profession, as evidenced by historical texts in this field.

However, what remains crucial is a "rights-based" approach toward the confidentiality of a patient's medical records. By identifying confidentiality as a "right"—characterized primarily by its mandatory and binding nature—the authority of others to access or interfere with such information can be legally restricted. Therefore, the foundational problem of this research is to establish the "patient's right to confidentiality" through the lens of religious teachings and doctrines.

The central question of this study is: What components in Islamic teachings can be invoked to prove that medical confidentiality constitutes a formal "right"? To this end, this study, conducted via library research and a descriptive-analytical method, examines specific Quranic verses, traditions (Hadith), and the perspectives of jurists to prove the necessity of medical record confidentiality as an inherent right of the patient.

Keywords: Right, Patient, Confidentiality of Secrets, Secrecy, Disclosure, Violation of Dignity (Hatk al-Hurma).

1. Student of Advanced Islamic Jurisprudence (Dars-e Kharij), Qom Seminary, and Graduate of the Jurisprudential Center of Pure Imams (A'emmeh Athar), Qom, Iran.
(ekhlasi.m97@gmail.com)

Received: March 20, 2024

Accepted: July 2, 2024